دردسرهای شیرین؛ بارها دورتر از کیفیت معیار برای سریال‌های نوروزی

نوروز امسال نیز همپای سایر شبکه‌های تلویزیون، شبکه پنج سیما اقدام به پخش سریال «دردسرهای شیرین» کرد. در سال‌های نه چندان دور شبکه پنج سیما جزو شبکه‌های اصلی سیما در حوزه پخش سریال با مضامین عمدتاً خانوادگی و اجتماعی بود، اما هرچه از آن سال‌ها بیشتر فاصله گرفته شد، موج سریال‌سازی در این شبکه نیز به یک افول مشخص دچار شد. این شبکه در روزگاری محل پخش سریال‌هایی بود که تمرکز جدی و هدفمند روی آسیب‌های اجتماعی و مسائل پیرامون نهاد خانواده داشت. عید امسال نیز شبکه پنج با سریال دردسرهای شیرین تلاش کرد تا میهمان خانه خانواده‌هایی ایرانی باشد اما چندان و آن طور که باید مورد استقبال مخاطبان قرار نگرفت، آن هم در شرایطی که صدا و سیما با تمرکز بر تلویزیون موج اساسی از تولیدات نوروزی را به راه انداخته بود که این تولیدات از سریال تا مستند و فیلم سینمایی و مستند - مسابقه‌های گوناگون و غیره متکثر بود و کافی بود تا یک اثر در میان سایر آثار کم فروغ باشد تا نزد نگاه مخاطب در این انبوه تولیدات نوروزی کمرنگ جلوه کند.

گذشته از کلیاتی که پیرامون سریال دردسرهای شیرین با موضوع نه چندان جذابش در میان انبوه تولیدات سیما قابل بحث است و به آن پرداخته خواهد شد، ایده این سریال است که متمرکز بر مشکلات و معضلات و فرازوفرودها در زندگی مشترک یک زوج است؛ این سریال بر این مورد ایده خود را استوار ساخته بود و البته که مورد مذکور از اصلی‌ترین موارد دغدغه انگیز ایرانی‌ها در زمانه فعلی است اما آنچه که این مورد را در قالب یک ایده سریال تلویزیونی عیان می‌کند، نحوه اجرای آن ایده است تا مشابه نمونه‌های بسیار در گذشته جنبه تکرار مکررات پیدا نکند که این سریال نیز مانند موارد مشابه، همان قالب‌ها و وجوه خانوادگی و ارتباطی در خانه یک زوج ایرانی امروزی را منتهی به‌مراتب با ساختاری به‌روزتر ظاهر کرده بود، بدون آنکه در قالب این ایده یک اتفاق نو یا حداقل یک پرداخت تازه با شکلی متنوع اما با همان دغدغه‌های جاری خانوادگی برای مخاطب به ارمغان بیاورد.

در مورد دیگر موضوع این سریال محل بحث و چالش است؛ چراکه اگر مسأله ساخت یک سریال در قالب تولیدات نوروزی با اقتضائات ایام نوروز مدنظر باشد، طبیعتاً وجوه شادی و نشاط و انبساط خاطر و سرگرمی در آن اثر سریالی دارای اهمیت اصلی خواهد بود. این در شرایطی است که سریال دردسرهای شیرین با اشاره به معضلات پیرامون زندگی مشترک یک زوج ایرانی امروزی نتوانست نسبت مشخصی را با وجه سرگرم کننده و نشاط آور که عامل محرکه اصلی تولیدات نوروزی سیما تصور می‌شود برقرار سازد؛ این در حالی است که تمرکز بر عامل سرگرمی و نشاط برای مخاطب در تولیدات تلویزیونی در ایام تعطیلات نوروزی بارها تأکید مؤکد مدیران سیما بوده است اما

آن چیزی که در سریال دردسرهای شیرین به نظر رسید کمترین ارتباط و التزام در عمل به آن مژده‌ها و نویدهای مدیران سیمایی داشت! لازم به اشاره است که این مهم در کلیات یک سریال باید خود را از جنبه اهداف سرگرم کننده و نشاط آور نمایان سازد و صرفاً تظاهر و تکیه بر وجود چند موقعیت طنز و رفتارهای پراکنده کمیک از سوی یک بازیگر در سریال دردسرهای شیرین نمی‌تواند آن اهداف را در سریال تأمین سازد؛ از همین رو مشخص می‌شود که این سریال از اساس با هدف تولیدات سرگرم کننده و نشاط آور مختص ایام تعطیلات نوروزی فراهم نشده بوده است!

در یک جمع‌بندی کلی و با در نظر گرفتن کیفیت فرمی و محتوایی سریال دردسرهای شیرین، این سؤال مطرح می‌شود که چه ضرورتی دارد تا سیمای جمهوری اسلامی ایران همزمان با رسیدن ایام خاص و مناسبتی مانند تعطیلات نوروزی رو به تولیدات بسیار وسیع و متکثر در گستره چند شبکه خود بیاورد؟ و آیا یک یا دو سریال محدود در قالب دو شبکه اما با کیفیت و با پیش‌بینی جذب حداکثری مخاطب نمی‌تواند جایگزین انبوه تولیدات سریالی در سیما شود؟ این مورد در حالی مطرح است که گویا میل به انبوه‌سازی در تولیدات ورای در نظر گرفتن کیفیت تولیدات خصوصاً سریال به رویه ثابت مدیران سیمای جمهوری اسلامی تبدیل شده است و گویا تولید انبوه را نوعی برتری در فضای رقابت در جذب مخاطب قلمداد کرده‌اند! که اگر این چنین است باید در نظر داشت که همچنان که تولیدات باکیفیت سریال‌های تلویزیونی می‌تواند در جذب مخاطب به تلویزیون مؤثر باشد، از آن سو اگر به طور مثال یک سریال از کیفیت مناسب برخوردار نباشد، می‌تواند بارها جذب دوباره مخاطب به تلویزیون را برای سیما با دشواری مواجه سازد؛ در شرایطی که امروزه دیگر تولیدات سریالی سیمای جمهوری اسلامی ایران به تنهایی میهمان خانه و خانواده‌های ایرانی نیست و همپای آن شبکه‌های مجازی و شبکه نمایش خانگی و برنامه‌های سرگرم کننده، مفرح و شاد ماهواره‌ای نیز یک رقیب جدی رسانه‌ای برای سیمای جمهوری اسلامی در تولیدات رسانه‌ای خصوصاً در ایام تعطیلات نوروزی و دیگر ایام مناسبتی به حساب می‌آید! از این رو به محض آنکه یک اثر به طور مثال یک سریال نتواند مخاطب ایرانی را به خود جذب کند، مخاطب قدرت انتخاب زیاد و متکثری در فضای کلان رسانه‌های داخلی و خارجی خواهد داشت. حال با این شرایط میزان عیار دو عامل کلیدی ایده تا اجرا و موضوع در سریال دردسرهای شیرین بهتر می‌تواند در بوته نقد و بررسی ارزش کیفی قرار بگیرد که آیا این سریال توانست در طول حدود دو هفته مخاطب را به خود مشغول سازد یا خیر؟ آیا جذابیت‌های این سریال، کشش و توان برای آنکه مخاطب ایرانی برای تماشای آن شب‌ها لحظه‌شماری کند، داشت؟ اینها سؤالاتی است که برای مخاطب ایرانی که ناظر وضعیت موجود سریال‌سازی در سیمای جمهوری اسلامی است و گاهی برخی آثار سریالی در شبکه‌های مختلف سیما را نیز برای تماشا انتخاب می‌کند دارای پاسخ روشن است، اما مدیران سیما می‌توانند با رجوع به سامانه‌های دقیق نظرسنجی و پایش مخاطب مستقر در سازمان صدا و سیما به کیفیت و اثرگذاری سریال‌هایی مانند دردسرهای شیرین پی ببرند و بررسی کنند که تداوم این رویه در سریال‌سازی در سیما تا کی ممکن است و ارزش دارد!

نگاهی به سریال نوروزی «خداداد»

وقتی نمک ذاتی بازیگر ناجی نیست

مازیار معاونی
منتقد

شبکه دوم سیما در تمام چهار دهه گذشته کارنامه پرباری در ساخت مجموعه‌های نوروزی نداشته است، در دهه‌های ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ سریال‌های نوروزی این شبکه تا حدود بسیاری تحت‌الشعاع مجموعه‌های نوروزی شبکه اول سیما و پس از آن زیر سایه آثار نمایشی دو شبکه اول و سوم تلویزیون بوده‌اند که به وضوح معدل بالاتر و سابقه قابل دفاع‌تری از این منظر داشته‌اند، حتی آن خطرپذیری گاه‌گاهی دیگر شبکه‌ها در اختصاص بسته (باکس) نمایشی عید به گونه‌های نمایشی غیر از طنز هم در میان تصمیم‌گیران این شبکه در بازه‌های زمانی مختلف وجود نداشته است و حاصل آن فهرست بلند بالایی از مجموعه‌های طنزی شده که در حافظه نمایشی بینندگان تلویزیونی آنچنان جایی ندارند.

نوروز امسال هم از این قاعده کلی مستثنی نبود تا سریال ضعیف «خداداد» میهمان هر شبه کنداکتور دومین شبکه باسابقه تلویزیون باشد. مجموعه‌ای به کارگردانی علی غفاری که تا اوایل دهه ۹۰ با کارگردانی فیلم‌هایی نظیر «شاهرگ» و «استرداد» بیشتر به عنوان یک سینماگر شناخته می‌شد و البته در بازه زمانی ۱۰ ساله گذشته ضمن استمرار فعالیت‌های سینمایی، بیشتر بر ساخت مجموعه دنباله‌دار «بچه مهندس» برای همین شبکه دوم سیما متمرکز بوده است.

مجموعه نوروزی «خداداد»، بیشتر از هر عامل دیگری از فیلمنامه ضعیفی ضربه خورده که میلاد کزازی مسئولیت نگارش آن را برعهده داشته است، در زمانه‌ای که فوران سریال‌های متفاوت و غافلگیرکننده از مجموعه‌های چند فصلی بین‌المللی تا بعضی از آثار شبکه نمایش خانگی بیداد می‌کند، بد نیست دست‌اندرکاران نمایشی تلویزیون توضیح بدهند که چگونه انتظار دارند مخاطبی که به آن حجم از آثار خوب و میخکوب کننده در تمام گونه‌های نمایشی دسترسی دارد، چرا باید فرصت ارزشمند نوروزی خود را برای پیگیری سریالی در این حد ضعیف و بی کیفیت هدر بدهد؟!! در تمام طول داستان سریال، آنچه که دیده نمی‌شود، تلاش برای ایده‌پردازی‌های خلاقانه و شیوه پرداخت متفاوتی است که قدری برای بیننده امیدوارکننده باشد، بیننده بدشانسی که شاید از سر عدم دسترسی به سریال‌های خوب و یا دست‌کم برای پر کردن اوقات فراغت خود این مجموعه را برای پیگیری انتخاب کرده‌اند تقریباً همیشه یک قدم از داستان مجموعه جلوتر است و اتفاقات بعدی را به سادگی آب خوردن پیش‌بینی می‌کند، آیا در دومین دهه از دوران طلایی سریال‌سازی در مقیاس جهانی‌اش، می‌توان بدتر و غیرقابل دفاع‌تر از این عمل کرد و همچنان توقع جذب مخاطب و جلب رضایت او را داشت؟!! از همان قسمت اول مجموعه که درخواست وام خداداد با بازی رضا ناجی به سختی و در آخرین ساعت‌های کاری سال امضا می‌شود، کاملاً مشخص است که این پول به این آسانی‌ها به دست او و خانواده‌اش نخواهد رسید و این همان جلوتر بودن بیننده از سریال در پیش‌بینی درست وقایع است که کار را بشدت از نفس انداخته است، البته این تمام ماجرا نیست و ماجراهایی نظیر برگرداندن پول وام خانوادگی (دوستانه) و وام صندوق مسجد محل نیز از پرداخت‌های ابتدایی و پیام‌های گل درشت اخلاقی بی نصیب نیستند، به سادگی مشخص است که این بذل و بخشش‌های به ظاهر جوانمردانه بزودی بلای جان خانواده خداداد و خود او خواهند شد که به پشتوانه دریافت وام شرکت محل کارش، حق طبیعی و بدیهی خود را به دیگران وا می‌گذارند!! ضمن اینکه به نظر می‌رسد جناب نویسنده و بدتر از او کارگردان سریال دست‌کم ۱۰ سال از زمانه خود و مناسبات اقتصادی آن دور هستند که در ازای دریافت وام ۵۰ میلیون تومانی خود را از دریافت وام‌های دیگر بی نیاز می‌بینند؟!! این نوعی قلب واقعیت و وارونه جلوه دادن تورم افسار گسیخته کشور هم می‌تواند باشد و در عوض پند اخلاقی مبتنی بر جوانمردی و نوعدوستی به بیننده زخم خورده از تورم و بیکاری و گرانی، انگار با تحریف واقعیت‌های اقتصادی جامعه بر زخم مخاطب نمک می‌پاشد.

به نظر می‌رسد در قبال این همه حفره‌های دراماتیک، تیم سازنده کار روی نمک ذاتی و نقش‌آفرینی غریزی بازیگر نقش اول کار یعنی رضا ناجی در نقش خداداد و استفاده از دیگر چهره‌هایی همچون سیاوش طهمورث، پیام دهکردی و... بیش از حد حساب کرده است. واقعیت این است که خاطره خوشایند بیننده از بازی‌های خوب و نه چندان مبتنی بر دانش بازیگری رضا ناجی، لهجه شیرین و حتی ارجاع به فیلم خاطره انگیز «آواز گنجشک‌ها» ساخته مجید مجیدی با موتورسواری‌های این بازیگر تا اندازه‌ای کارساز خواهد بود همان طور که قابلیت ستودنی پیام دهکردی در به‌کارگیری لهجه‌های مختلف از لهجه شیرین اصفهانی در همین سریال و لهجه ایرانی آمیخته با انگلیسی در مجموعه «گاندو»، ارجاع به مجموعه «زخم کاری» با سپردن مجدد نقشی شبیه به ریزآبادی بزرگ به سیاوش طهمورث و در نهایت فرصت نقش‌آفرینی مجدد به چهره‌هایی همچون سوسن پرور و شیرین بینا که سال‌هاست کم کارند ولی تمام اینها و حتی شوخی‌های کلامی بعضاً بامزه‌ای که بیشتر در بازی با واژه‌ها صورت گرفته، هیچ کدام در غیاب یک متن خوب و قابل دفاع که بن‌مایه اولیه یک کار نمایشی است، به مقصد نخواهند رسید.

نگاهی به مجموعه تلویزیونی «زیرخاکی ۳»

روایت طنازانه از ادوار مختلف تاریخ

سریال تلویزیونی «زیرخاکی» یکی از مجموعه‌هایی است که تداوم ساخت فصول مختلف آن، بی برنامگی‌های تلویزیون در تولید آثار نمایشی دنباله‌دار را نقض می‌کند، برخلاف اکثریت مجموعه‌های چند فصلی سیما که یا مانند «پایتخت» تولید فصول تازه آنها دائماً با اما و اگرهایی مواجه می‌شود یا همچون سریال‌های «پدر» و «نفس» از ساخت دنباله آنها با وجود گذشت چند سال از پخش فصل اول هیچ نشانه‌ای دیده نمی‌شود، سریال «زیرخاکی» از آغاز پخش فصل یک در بهار ۱۳۹۹ تا همین نوروز اخیر مرتب و مبتنی بر برنامه در ۳ فصل پیاپی ساخته شده و روی آنتن رفته است. جلیل سامان، نویسنده و کارگردان «زیرخاکی» را تا پیش از این سریال با آثاری نظیر «ارمغان تاریکی»، «پروانه» و «نفس» می‌شناختیم که همگی آثاری با بن‌مایه مبارزات مسلحانه بودند از مبارزه گروه‌های مسلح با دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم پهلوی تا درگیری‌های مسلحانه گروهک‌های ضدانقلابی با نهادهای امنیتی انقلابی. اما جلیل سامان در بهار ۱۳۹۹ و در ماه‌های آغازین کرونا که شرایط کشور ملتهب و روحیه اجتماعی بنا به همه‌گیری این بیماری در پایین‌ترین میزان ممکن بود فصل اول این مجموعه را به سرعت برای پخش از آنتن بهاری شبکه اول سیما آماده کرد، مجموعه‌ای که طنز متفاوت و دوست داشتنی آن در همان چند قسمت اول توجه بینندگان عام و کارشناسان حوزه نمایش را به سوی خود جلب کرد و خیلی زود در رسته آثار سریال‌های پرطرفدار تلویزیونی قرار گرفت تا نام جلیل سامان به عنوان مجموعه‌ساز قابلی که توانایی کار در گونه‌های متفاوت نمایشی را دارد دوباره مطرح شود. شاید مهم‌ترین ویژگی مجموعه «زیرخاکی» در همین بستر زمانی اتفاقات ریز و درشت آن باشد، جلیل سامان که به هر حال نمی‌توانسته از مضمون سیاسی/ مبارزاتی/ انقلابی مورد علاقه‌اش در سریال سازی دست بکشد با تغییر رویکرد و نگاه جدی خود به این مضامین، زندگی پر دردسر یک کاراکتر طنز بامزه و البته تا اندازه‌ای سفیه به نام «فریبرز باغ بیشه» را در بستر یک بازه زمانی دو دهه‌ای از اوایل دهه ۵۰ تا اواخر دهه ۶۰ خورشیدی روایت کرده است، طی این دوره زمانی پر فراز و فرود که اوج‌گیری مبارزات انقلابیون با رژیم پهلوی، سقوط این رژیم، التهابات سیاسی اوایل انقلاب، درگیری‌های مسلحانه نیروهای انقلاب با گروهک‌های برانداز و در نهایت تجاوز ارتش متجاوز عراق به ایران و مقولاتی نظیر جبهه و جنگ و اسارت در عرصه اجتماع بسیار پررنگ بودند کاراکتر «فریبرز» هم با سفاهت و بلاهت ذاتی و البته بامزه و دوست داشتنی خود در میانه این وقایع قرار داشته و در هر مقطعی دچار گرفتاری‌های ناشی از همان حماقت ذاتی خود می‌شود. از آثاری مانند سه‌گانه «اخراجی‌ها» ساخته مسعود ده نمکی یا «لیلی با من است» به کارگردانی کمال تبریزی که با رویکرد شوخی و طنز در فضای جبهه روایت می‌شدند که بگذریم باید پذیرفت که تا به حال هیچ اثر نمایشی دیگری ادوار مختلف ملتهب کشور از منظر سیاسی این گونه طنازانه و با رویکرد شوخی و نگاه غیرجدی روایت نشده است.

صرف‌نظر از متن خوب و کارگردانی بجا و قابل دفاع سامان، آنچه که این مجموعه را دیدنی و دلنشین کرده، نقش‌آفرینی دو بازیگر نقش‌های اصلی آن در ۳ فصل گذشته بوده است. پژمان جمشیدی که در جوهره ناب بازیگری او دیگر کوچک‌ترین تردیدی وجود ندارد و دیگر از آن دوره ناباوری‌های مبتنی بر فوتبالیست بودن و به عنوان بازیگر پذیرفته نشدن با سلامت و قدرت عبور کرده در این نقش عالی و بی نقص است، فهم درست مختصات نقش و اجرای هنرمندانه آن به شکل‌گیری تصویر کاراکتر دوست داشتنی «فریبرز» انجامیده که در میانه عقل و بی عقلی زندگی می‌کند و بی شک نگاه داشتن تداوم حسی برای خلق یکدست این پرسوناژ کار ساده‌ای نبوده است در نقطه مقابل این کاراکتر هم کاراکتر جذاب و دوست داشتنی همسر فریبرز «پری خانم» با بازی ژاله صامتی گزیده کار به اوجی دست نیافتنی، دست پیدا کرده است، بده و بستان‌های این دو بازیگر با فهم و خلاقیت عالی خود آنها و البته هدایت درست و دقیق کارگردان از قله‌های این سریال محبوب و دیدنی است به اینها می‌توان اضافه کرد حضور قدرتمندانه بازیگران دیگری همچون هادی حجازی فر در نقش فرهاد در فصل اول مجموعه، نادر فلاح در نقش اسکندر و البته گیتی قاسمی در نقش «کشور خانم» که در فصل تازه این مجموعه با لهجه درست و اصیل ملایری، بازی فوق‌العاده‌ای ارائه داده است که بی تردید از سبقه درخشان تئاتری او سرچشمه می‌گیرد.

به عنوان سخن آخر می‌توان گفت که استمرار حضور بازیگری مثل پژمان جمشیدی در این سریال نشان می‌دهد که فاصله گرفتن ستارگان سینما از تلویزیون و اقبال بیشتر آنها به شبکه نمایش خانگی علاوه بر بسیاری از مؤلفه‌های دیگر، از افت کیفی آثار نمایشی تلویزیونی هم نشأت می‌گیرد و زمانی که آثار خوبی نظیر همین مجموعه «زیرخاکی» ساخته و بر اساس یک برنامه‌ریزی مدون ادامه یابند حضور بازیگران خوب و چهره هم گزینه دور از دسترسی نخواهد بود.

نمونه بارز زمان‌نشناسی سیما در پخش سریال

پخش تراژدی نجلا در ایام تعطیلات نوروزی!

پوریا فرجی
منتقد

عاشقانه نجلا خصوصاً در فصل اول که در میانه مسیر با جریان هجوم عراق به مرزهای ایران در ابتدای جنگ تحمیلی همسو و متقاطع می‌شود دارای موضوعی چالشی است. این چالش تا حدودی از آن جنبه که یک عاشقانه از سوی پسر با شرطی از سوی دختر مبنی بر رسیدن به زیارت اربعین توسط پسر در ازای دادن پاسخ مثبت ازدواج به او همسو می‌شود نیز به جذابیت‌های موضوعی سریال افزوده بود. البته که در میانه راه و با هجوم عراق به خرمشهر و آشفتگی در جریان این هجوم، مسیر داستان و شرط دختر و پسر که درگیر با یک عاشقانه سخت هستند با اتفاقات و حوادثی توأم می شود که به جذابیت سریال می‌افزاید.

عبد عاشق‌پیشه در مسیر شرط دختر برای دادن پاسخ مثبت ناغافل تن به اسارت در زندان مخوف بعثی‌ها می‌دهد که گویی این مسیر تازه ابتدای راه آزمون دیگری برای عبد در مسیر عاشقی است و گویا عشق آن روی دیگر جرار خود را نیز برای او نمایان ساخته است. این فضا از فصل اول نجلا تا فصل دوم‌اش گسترش می‌یابد، البته که میان پخش فصل اول آن در مهرماه ۱۳۹۹ تا پخش فصل دوم این سریال در تعطیلات نوروزی سال ۱۴۰۱ فاصله طولانی ایجاد شده است و این مسأله خود یکی از عواملی است که بر اقبال مخاطب در یکپارچه نگری به جریان این سریال در طول دو فصل اثر منفی گذاشته است. مورد دیگری که در این مسیر اثر منفی داشته موقعیت‌نشناسی و زمان پخش فصل دوم سریال نجلا است. شروع فصل دوم از محدوده اسارت عبد در زندان مخوف بعثی‌ها شکل می‌گیرد که او در شرایط بسیار بدی با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کند و از طرف دیگر خانواده او در ایران که درگیر با جنگ است نگران و مشوش در بی‌خبری از حال او به سر می‌برند و نجلا نیز به یک بحران و طوفان درونی مبتلا شده که چه بسا او خود را در این میانه مقصد می‌داند و این مسأله از جنبه آن شرط که نجلا برای عبد در قبال دادن پاسخ مثبت ازدواج مشخص کرده، وی را از کانون یک عاشقانه به مرکز تقصیرها منتقل کرده است و خانواده عبد و خصوصاً خواهر او، نجلا را مقصر در این جریان می‌دانند و از وی متنفرند که این چالش به عنوان یک چالش عقیدتی شک گونه با دستمایه خانواده و عشق می‌توانست به نحو مطلوب‌تری در فصل دوم به بسط و گسترش برسد و به جای سرکشیدن گاه و بیگاه به حواشی و گره‌های فرعی داستان، همواره چالش مذکور به مسأله اصلی و برجسته‌ترین نقطه داستان بدل شود.

نجلا دارای دو جنس کارگردانی است؛ سکانس‌های اسارت و زندان توسط یک تیم کارگردانی و سکانس‌های شهر و خانه عبد و غیره توسط تیم دیگر کارگردانی طراحی و کارگردانی شده است که این مسأله یک ضایعه از جنس دوپارگی آشکار به فصل دوم سریال وارد آورده است. این مسأله وقتی خود را آشکار می‌سازد که در تدوین سکانس‌های اسارت عبد و دوستانش در زندان و حتی فرار آنها، بی‌محابا در ادامه و امتداد سکانس‌های درگیری و چالش‌های خانواده عبد در شهر با نجلا قرار می‌گیرد و گویی مخاطب با دو فضای متفاوت در یک داستان روبه‌رو است! که این مسأله تمرکز مخاطب را در ارتباط با پیوند دادن خطوط و پیرنگ‌های فرعی به پیرنگ اصلی سریال مشوش کرده است. اگر این دوپارگی به نحو صحیح کنترل و مدیریت می‌شد و تنها یک ذهن کارگردانی از جنبه فردی آن بر تمام فضای سریال متمرکز بود شاید ضمن ایجاد یکپارچگی در فصل دوم، فاصله ایجاد شده حدوداً دوساله میان دو فصل نیز قابل ترمیم بود.

افزون بر ضعف‌هایی که ذکر شد زمان پخش فصل دوم سریال نجلا اصلاً مناسب با حال و هوا و فضای کلی داستان نیست. فصل دوم دقیقاً در ایامی پخش شده که ترجیحاً کنداکتور سیما از جنبه مخاطب شناسانه آن در ایام تعطیلات سال نو متمایل به برنامه‌ها و سریال‌های شاد و با نشاط است که ضمن رعایت جنبه‌های سرگرم‌کننده، نشاط نوروزی و ایام خوش تعطیلات نوروزی حلاوت بیشتر یابد، اما نجلا به واسطه فضای غالب غمبار آن که ترکیبی از مفاهیم فراق و غم دوری و غربت و تجاوز دشمن به مام وطن ضمن بیان درد عشق و رونمایی از روی جرار عشق است، اصلاً سریال مناسبی برای این ایام نبود. البته که شاید پخش شبکه سوم سیما، مسأله تمرکز بیشتر مخاطب به تلویزیون در ایام تعطیلات سال نو را در مقایسه با دیگر ایام سال بهانه‌ای تصور کرده باشد تا این سریال را در ایام تعطیلات نوروزی برای استقبال بیشتر مخاطب پخش کند اما این اقدام از جذابیت داستان اصلی نجلا به واسطه ضعف در برآورد زمان مناسب برای پخش تا حد محسوسی کاسته بود. این ضعف در زمان نشناسی در پخش چنین سریالی با چنین ویژگی‌های تراژیک و غمبار، در حالی است که بلافاصله پس از اتمام تعطیلات نوروزی جامعه و رسانه صدا و سیما با انبوهی از برنامه‌های مناسبتی به استقبال ماه مبارک رمضان می رود و شاید با وقفه و تحملی دو هفته‌ای از سوی پخش شبکه سوم سیما، ایام شب‌های ماه مبارک رمضان زمان مناسبی برای پخش فصل دوم سریال نجلا می‌بود.

افزون بر ضعف‌هایی که ذکر شد لازم است تا عنوان شود که یکی از محاسن فصل دوم سریال نجلا معطوف بر هدایت اصولی و فنی و هنری صحیح مسأله چالشی - ملی لهجه و گویش در ادای دیالوگ‌ها است؛ در این رابطه پس از آنکه انبوه سریال‌های پخش شده طی سال‌های اخیر در سیما به بهره‌برداری با ضعف وافر از لهجه‌ها و گویش‌های مناطق مختلف ایران مشغول بوده‌اند که این مسأله با ضعف‌ها و چالش‌ها و در مواردی جنجال‌هایی نیز همراه بوده است، نجلا جزو آن دسته از آثار سریالی است که گویش و لهجه را در حدی که در خدمت بیان و روایت داستان و قصه باشد به نحو اصولی و فنی به کار گرفته است، حتی برای بازیگرانی که کمترین نسبت و ارتباط با گویش جنوبی و خصوصاً عربی خوزستانی را دارند. افزون بر این نکته در فصل دوم نجلا از بازیگرانی استفاده شده است که اساساً عربی صحبت می‌کنند و نه اینکه دیالوگ فارسی را با لهجه اشتباه و دست و پا شکسته عربی ادا کنند. لذا در سریال نجلا از آن جنبه که دیالوگ کاملاً با زبان معیار عربی بیان شده است، تأثیر حسی و القای اقتضائات فضا و موقعیت در طول داستان در برخی سکانس‌ها به خوبی برای مخاطب عیان و ارائه شده است که این مسأله از محاسن قابل توجه فصل دوم سریال نجلا نسبت به فصل گذشته آن و حتی نسبت به سایر سریال‌هایی است که تلاش می‌کنند زبان فارسی را با لهجه عربی مخلوط و بیان کنند که گاهی این ضایعه آنچنان از حس بیرون می‌زند که تماشای ادامه سریال را برای مخاطب با بی‌انگیزگی و رخوت همراه می‌کند!